

عقل ساد

| موريس بلانشو | سميرا رشيدپور |

La raison de Sade

| Maurice Blanchot | Samira Rashidpour |

فهرست

- ۱۳ مقدمه مترجم: مارکی دوساد؛ زخمی بر چهره روشنگری
- ۸۱ توضیحاتی در باب کتاب حاضر
- ۸۵ عقلِ ساد
- ۱۵۵ غایت نقد چیست؟
- ۱۶۵ بی‌توشت‌های نویسنده
- ۱۶۷ منابع مترجم فارسی در مقدمه و پاورقی

مقدمه مترجم:

مارکی دوساد؛ زخمی بر چهره روشنگری

جالبه ساد خوانند؟

حقیقتاً نظر از تمام نویسندگان، اندیشه‌ها، جریان‌ها و نظریه‌های
ادبیات در عصر روشنگری، یک متفکر از همه مطرودتر به نظر
می‌رسد که همه می‌کوشند او را از خود دور کنند و نامش را از
تاریخ خط بزنند: مارکی دوساد. او هر چند ملعون عصر روشنگری
است، اما کماکان یکی از نویسندگان پیشرو به شمار می‌رود؛
چه در ساحت زبان و روایت، چه در حوزه روانکاوی و همچنین
در ساحت نظریه‌های جدید ادبی، یا دقیق‌تر بگوییم در آنچه
امروز آن را ضد-ادبیات می‌خوانند. او همواره معاصر است.
معاصر ماندنش تا به امروز نه به دلیل نوشتن داستان‌هایی باب
بوتیکه همان‌طور که ژان-لوک نانسی در همین باره (با بیان

بخشی از این مقدمه قبلاً در قالب مقاله‌ای مستقل در دو فصلنامه
علمی-پژوهشی پژوهش ادبیات معاصر جهان منتشر شده است
(ژانویه ۱۳۹۴). بنا به ماهیت علمی آن مقاله برخی از مفاهیم و
اصطلاحات در آن بسط بیشتری یافتند و در عین حال، به همان دلیل،
تکاپوی برخی از ایده‌های مطرح شده در این مقدمه متمرکز شده است.

عبارتی دربارهٔ ذُلُوْز، که البته بیشتر در مورد ساد صادق است) می‌گوید: «او را می‌توان کسی برشمرد که صدا یا ژستی را در او بازمی‌شناسیم که از موضعی تا به آن زمان ناشناخته، لیکن بلافاصله شناخته شده و آشنا، به ما می‌رسد؛ یعنی آنچه را که به ناگاه کشف می‌کنیم یا طالب آن بوده‌ایم. به بیان دقیق‌تر، آنچه خود در طلب یا انتظار ما بوده است، چیزی که آنجا و در شرف وقوع [همواره] حضور دارد.»^۱

خواندن آثار ساد کار آسانی نیست. نباید وجه داستانی و روایت‌وار آن از سرگذشت چند انسان ناهنجار (به عقیدهٔ جامعهٔ فرانسهٔ قرن هجدهم) ما را به این اشتباه بیندازد که با وراجی‌هایش به معنای دقیق کلمه تنها در پی تشویش اذهان مردم است. مواضع و افکار ساد فراتر از این هاست. وی با زیرکی ما را در مقابل معمایی گنگ و پُروسوسه و درعین حال کاملاً آشکارها می‌کند که در آن قربت عجیبی با وضعیت خود حس می‌کنیم، اما نمی‌دانیم چگونه حلس کنیم. خود ساد هم با نظام چندوجهی و متناقض‌نمایش نمی‌تواند همان معمایی را حل کند که با روایتش از وضعیت بشر و مطلق‌گرایی میلش طرح کرده است. نمی‌توانیم پیش‌گویی‌هایش از وضعیت کنونی‌مان را هم‌سنگِ تحقق آن درهرزه‌نگاری‌های پُرطرفدار مافیای رسانه‌ای حاکم بدانیم. اتفاقاً برعکس، ساد پیش از هر چیز در پی رسوا ساختن شیادی‌های جامعهٔ بورژوازی بود که فریاد شهوت‌بار

عقل ساد، سوزناک‌ترین نگاه به مخاطبانش معرفی کرد، یعنی در قالب استعارهٔ توگرافی و این شعار رایج که «هر آنچه میل دارید به دستتان می‌دهیم» یا حتی تعبیر دقیق‌تر آن «به هر آن چیزی که می‌خواهید ورزید»، بی‌آنکه از روحیهٔ بیگانه‌سازی، ستیز دائم با بنیان‌های فکری زمانه‌اش، بی‌خبر باشد با واقعیت زندگی بشر، به هم ریختن آرامش زندگی و جدال با تمدن ملالت‌بار، به کمک سلاح‌های خود سخن حرقی به میان آورد. بدیهی است که با وجود چنین بیگانه‌سازی، اگر در ساد حقیقتی باشد حذف می‌شود و تمامیت بیگانه‌سازی او به یک جعبه ابزار شکنجه فروکاسته می‌شوند، آن هم در قالب شکنجه‌ای که از لذتی عجیب و فهم‌ناشدنی حکایت می‌کند که درعین حال آشکارا پارودی وضعیت خود ماست. اگر ساد از چنین شیادی‌هایی در امان نماندند و اشتباهی را که تمام حاکم قبل و بعد از انقلاب فرانسه - با محکوم کردن و شکنجه کردنش و در پی آن سوزاندن و ممنوع کردن کتاب‌هایش - مرتکب شد، جامعهٔ میراث‌دار روشنگری با حل و منحل کردن ساد در دل خود به گونه‌ای دیگر تکرار کرد. ساد برآمده از همان عقلی است که بر مبنای عقلانیت در پی تحقق رؤیای سلطه بر طبیعت و انسان‌هاست. نظامی به ظاهر عقلانی که از فرط عقلانیت، مازادی همچون ساد را بازتولید می‌کند. مازادی که با